



هویت عرفان اسلامی در انسان شناسی امام خمینی (ره)

نویسنده: دکتر سید رحمت الله موسوی مقدم

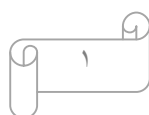
در گفتمان عرفانی امام خمینی (ره)، سه مقوله، ارکان بحث را تشکیل می‌دهند که عبارتند از: انسان، معرفت و آرمان. تعریف و برداشت حضرت امام (ره) از انسان، تعریفی منحصر به فرد است. در نظریه‌ی عرفانی وحدت وجودی وی، انفکاک تار و پود هستی از حقیقت مطلق، محال است. در پردازش معرفت شناسانه‌ی امام، انسان به عنوان شاهکار خلقت، هویتی عقلانی و رازگشا دارد. در این تحلیل، ساحت شناختاری و ادراکی انسان که مسئول راز گشائی از خود و از عالم است، معطوف به معنویت است. یعنی به وجهی عقل در پی کشف خود و تجلیات ظاهری هستی به عنوان قطب نمای حقیقت‌اند. آغاز عرفان شناسی امام، با یک سؤال است و آن این که: رمز ورود انسان به عالم هستی چیست و از کجا باید شروع کرد؟. در این خصوص، معتقد است: "تفکر، مفتاح ابواب معرفت، کلید خزائن کمالات، علوم و مقدمه‌ی لازمه و حتمیه‌ی سلوک انسانی است."

در عرفان امام، جهان از سنخ معرفت و دانائی است. طبق نگرش فلسفی - عرفانی وی که تلفیقی از حکمت متعالیه و عرفان محی الدین عربی است، حقیقت هستی، یکی بیش نیست که ظهور تام و تجلی عینی دارد. در تحلیل عرفانی امام، آغاز تدبر در ساختار آفرینش، برهان عقلی است که رسالتش کشف محدودیت خود و اتصال به معرفت شهودی و وحیانی است.

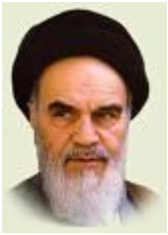
در این خصوص می‌فرماید: "عقل، همان اعتقاد جازم برهانی است و این حاصل برهان، اگر با مجاهدت و تلقین به قلب نرسد، فایده و اثرش ناچیز است."

نزد امام، معرفت باید روحانی شود تا بتواند تعالی یافته و دمساز حقیقت شود؛ یعنی: نماد عرفان امام، وحدت عقل و معنویت یا به عبارتی "استدلال و آرمان" است؛ عقل برهانی صرف در نقادی عارفانه‌ی وی، تنها طرح یک سؤال است، سئوالی که هستی انسان را، پر از دغدغه، خواهندگی، سؤال، جستجوگری و خلاقیت می‌کند. عقل، گاه قدم به عرصه‌ی دل، تازه به ساحت قدسی پا می‌نهد و روحانی می‌شود. در این خصوص اعتقاد دارد: "...آنگاه، این قدم برهانی و عقلی، تبدیل به قدم روحانی و ایمنی می‌شود که از افق عقل به مقام قلب برسد و

* عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایلام



قلب باور کند آنچه را که استدلال و اثبات عقلی کرده است."



در منش عرفانی امام، شرط اول مجاهده ی با نفس، (تفکر) است. بر اساس نگرش و آزاد منشی وی، انسان، زمانی هویت عرفانی پیدا می کند که دارای دغدغه های زیر و داشتن پاسخی منطقی برای آنها باشد.

۱- مبنای کرامت ذاتی انسان چیست و چگونه می توان به آن نائل آمد؟

۲- نسبت عقل با فطرت، غریزه و تجربه چیست؟

۳- نسبت بین ساحت ادراکی و ساحت معنوی انسان چیست؟

۴- چگونه می توان به "آزادی معنوی" دست یافت؟

۵- نسبت عقل، شهود و وحی در دستیابی به یک نظام معرفتی متقین و خطاناپذیر چگونه است؟

برای دستیابی به پاسخ سئوالات فوق در منشور عرفانی حضرت امام (ره)، ما به ساز و کاری برمی خوریم که هم کارآمد است، هم بدیع است، هم قابل تحقق است، هم ضمانت اجرایی دارد و هم معقول و معنوی است.

نزد امام، بین شکل گیری هویت عرفانی انسان و نظریه ی انسان شناسی، نظام اخلاقی، نظام تربیتی، نظام سیاسی، نظام معنوی، سبک زندگی و ارتباطات انسانی، رابطه ی معناداری برقرار است. شاه کلید طرح "معرفت معنوی"، نظام سیاسی است در قالب "رهبری معنوی". از آن جایی که امام در مقوله ی انسان شناسی و شاکله ی تفکر راهیابی او به هدایت، معماری بزرگ و تئوریسینی نواندیش، دین محور و خلاق است، نظام اجتماعی را محصول تفکر حاکم و نظام سیاسی می داند. از این منظر، اگر حاکمیت تربیتی، حاکمیتی شرک آلود، انسان ستیز، احساس برانگیز و واپس گرا باشد، قطعاً مؤلفه های راهبردی حیات معنوی و ایده آل انسان، دچار چالش و تناقص می گردند. به همین خاطر، امام راحل به تأسی از فرهنگ ناب قرآنی و اهل بیتی، منشأ برنامه ی تربیتی و سازندگی انسان را متافیزیکی و وحیانی می داند و به تبعیت از این نگاه، رهبری اجتماعی را، مظهر تصمیم گیری در عرصه ی سازندگی می داند و معتقد است که باید دارای هویتی دینی، ارزشی و معنوی باشد که می شود همان نظام ولایی.

بحث "رهبری معنوی"، یکی از جدیدترین تئوری های مدیریتی در نظام مدیریت جهانی است که به خاطر مؤلفه های فراگیری و سلامت معنوی، مورد توجه نخبگان و متفکران قرار گرفته است. مقوله ی رهبری معنوی که بنیاد اندیشه ی عرفانی امام راحل است، در کتاب "ولایت فقیه" مطرح و پردازش شده است. نظریه ی ولایت در نگاه وی، در کسوت "ولایت معصومانه" و "ولایت مطلقه ی فقیه" که نشأت گرفته از ولایت معصوم است، در قالب "مردم سالاری دینی"، بهترین

زمینه، جهت شکل‌گیری "زندگی موحدانه است" است. قالب‌بندی اندیشه‌ی عرفانی امام، درک تقابل (عقل و احساس) است که در کتاب وزین "جنود عقل و جهل"، به زیبایی طراحی شده است. در این قالب، امام، احساس ستیز و ضد‌گریزه نیست، بلکه طرحی ارائه می‌دهد که احساس انسان را نیز عقلانی و معنوی می‌کند. زیرا احساس تحت سیطره‌ی عقل و عقل در سیطره‌ی وحی، نظامی معصومانه و معنوی را تشکیل می‌دهند که انسان در آن عاقلانه می‌اندیشد.



انسان عرفانی و عقل محور، در تفسیر امام، انسانی است که همیشه حضور دارد و پرده‌های غفلت و اوهام بر ادراک او، چنبره نمی‌زند. در این خصوص می‌گوید: "قلب عارف، بعد از آن که از عالم کثرت و ظلمت منصرف شد و خود را به جمیع اخلاق نیک آراست و غبار اغیار از روی خود جاروب کرد، حق تعالی به جلوه‌های مناسب در آن تجلی می‌کند و آن را به خود مشغول و از دیگران منصرف می‌نماید. انسان مومن، در این هنگام به مقام مشاهده نائل می‌شود."

یعنی انسان عرفانی امام، انسانی است که به خاطر اوج شناخت معنوی، سرشار از حقیقت و ابهت معنوی است. چنین انسانی، هیچ سنخیتی با نظام دنیوی و مادی ندارد و به همین خاطر مؤلفه‌های زندگی مادی در او به شدت کم‌رنگ و بی‌محل است. نظیر حب دنیا، شهوت، مقام، غرور، حرص و ...

وقتی انسان به مقام مشاهده رسید، دارای "بصیرت معنوی" می‌گردد که مقامی بالاتر از عقل استدلالی است. در مقام بصیرت معنوی، شامه‌ی ادراکی انسان به عالم ملکوت باز و انسان شبیه ذات خدا و هویت واقعی خویش می‌گردد؛ چنین انسانی، احساسش هم تبدیل به ادراک و حدس قوی می‌شود.

پس می‌توان عرفان اسلامی امام را حل را چنین تبیین نمود: رهبری معنوی ← فرهنگ آرمانی زندگی موحدانه ← انسان معنوی. در مقابل: رهبری اومانیستی ← فرهنگ سکولار زندگی پلورالیستی ← انسان مادی یا مدرن. آسیب جدی تمام عرفانهای اومانیستی و فانتزی، محوریت احساسات است. گویا مدیریت اومانیستی جهان که تن انسان را در کانون تربیت قرار داده است، روح او را نیز به نحو مادی و طبیعی تفسیر می‌کند و به همین خاطر، ارکان تمام عرفانهای فانتزی، سکس، خشونت و مواد مخدر است. عرفان مد نظر امام، عین آگاهی، بصیرت، آرامش، امنیت و معنویت است. ولی عرفانهای کاذب، عین ناامنی، خشونت و اضطراب هستند. عرفان امام، عرفانی خود‌ارزیاب، نقاد، متعالی و آسیب‌شناسانه است؛ زیرا دارای دو هویت "نفی" و "اثبات" است. نفی "غیر خود" و "اثبات" "فراخود" یعنی: نفی طاغوت و اثبات ملکوت.

محصول عرفان امام، اثبات "خود معنوی" و "الهی" است؛ ولی محصول عرفان شیطانی، نفی خود است. نفی خود، به معنای سلب مسئولیت از خویش، آسیبی بسیار مهم و شکننده است که نظام تربیت دینی و فرهنگ آرمانی را تهدید می‌کند. تعلیق نگرش متافیزیکی که محصول تضعیف عقلانیت است، مطلق حقیقت را در معرفت بشری متزلزل و احساس اومانستی را به شدت تقویت می‌کند. در نظام عرفانی امام، اثبات ارکان زندگی معنوی، یعنی توحید، نبوت و معاد، محصول عقلانیت است. در این خصوص می‌گوید: "باب اثبات صانع، توحید و تقدیس او، اثبات نبوت و معاد و مطلق معارف، حق مطلق عقول و ازمختصات آن است." عرفان مدرن که محصول عقل عقیم و سکولار است، با نفی بنیادهای متافیزیکی ادراک، عقل را طبیعی و این جهانی کرده است. مولود عقل مدرن، دین مدرن به معنای دین طبیعی، سکولاریزم و پلورالیسم است. عرفان مدرن که در قالب ادیان جدید نظیر شیطان پرستی در فرقه‌های متفاوت ظهور می‌کند، در بوته‌ی نقد منش عرفانی امام (ره)، خود عین حجاب و ظلمت است. زیرا، آغاز روشنگری و سلامت عقل، پذیرش وحی و عالم معنا است. تلاش عقلانی و فلسفی صرف، حتی اگر آغشته با احساسات و غرایز نفسانی نباشد، در نگاه امام، در تحلیل عالم حقایق برای همیشه در حجاب است. وی معتقد است: "قرآن، الان در حجاب است و مستور است. گرچه بشر یا فلاسفه یا عرفا، تا یک حدودی در موردش صحبت کرده اند، لیکن آنی که باید باشد، نشد و نمی‌شود."

لذا امام، نه تنها در نظام سیاسی، نظام ارزشی، نظام عقیدتی، نظام اجتماعی و مفهوم انسانیت، تحول ایجاد کرد، بلکه در معنا و مفهوم عرفان نیز تحول جدی و روشی ایجاد کرد. ابتکار وی در فقه اکبر (فلسفه و عرفان)، این است که وی نه تنها گوهر ذات را متحول کرد و در مقاطع چهارگانه و اسفار اربعه طی طریق کرد، بلکه جهانی شد که در همه جا حضور پیدا کرد و همه چیز را زیر پوشش و اشراف خود قرار داد. و به همین خاطر، گاهی غرب متجاوز را به استیضاح می‌کشاند و زمانی شرق ملحد را به توحید ناب، فرا می‌خواند.



روحیه‌ی ابتکاری و خلاقیت محور امام، نظامی عرفانی پدید آورد که با تمام ابعاد زندگی انسان عجین و مرتبط است. عرفان امام، هرگز زبان عارف را در نیام نمی‌گذارد و او را از صحنه‌ی طبیعی زندگی محروم و پرده نشین نمی‌کند، بلکه برعکس، با عرفان وی، زبان انسان گویا، منطق انسان پویا، ادراک انسان جويا و عرصه‌ی زندگی، مظهری از عقلانیت، معنویت، عشق، شور و مبارزه می‌گردد. عرفان امام، عارف خویش را منتقد، سیاست، واقع‌نگر، معناخواه، کفرستیز، عابد و ساجد می‌سازد. در عرصه‌ی کنونی که مفهوم عرفان غربی مترادف با بی‌قیدی، ابتدال، خوشگذرانی، راحت نفس و نوعی

بت پرستی در قالب (نفس پرستی) است، درمان معنوی و فرهنگی انسان مدرن، تبیین و نهادینه کردن عرفان اسلامی از منظر امام راحل است. راز ترس و وحشت فرهنگ و متولیان غربی از اسلام خمینی که تصویری از اسلام ناب محمدی است، این است که عرفان و معنویت امام، جهان را کد و مرده‌ی اسلام را به جهانی پویا، خواهنده، مبارز و غرب ستیز تبدیل نمود. انقلاب عرفانی امام، تخدیر فرهنگی غرب را آشکار و ماهیت ضد بشری و شیطانی آن را بر ملا ساخت. عصر جهان معنوی که محصول تغییر نظام مدیریت جهانی از نگرش اومانیستی به متافیزیکی است، در واقع عصر دانائی و "رهبری معنوی" است. به همین خاطر است که پژوهشگران غربی، در تحقیقاتی دقیق و گسترده، رویکرد بشر در هزاره‌ی سوم را رویکرد به "معنویت" تشخیص داده‌اند و مشخصاً این معنویت را، معنویت اسلامی، نه مسیحی و نه صهیونیستی، معرفی نموده‌اند؛ و نماد عینی و استکبار ستیز معنویت را، انقلاب اسلامی و تفکر امام خمینی (ره) می‌دانند. لذا محصول عرفان شناسی امام راحل، مدیریت دانائی در هزاره‌ی سوم است که عصر رویکرد بشر به آموزه‌های ناب اسلامی و فرهنگ اهل بیت است. بیداری اندیشه‌ی دینی در جهان اسلام که به سراسر جهان کفر نیز سرایت نموده است، مولود پردازش نوین، جذاب و کارآمد امام از عرفان اسلامی است. امام، عرفان اسلامی را از زوایای پنهان و گم‌اندیشی، آزاد و وارد عرصه‌ی سازندگی کرد. عرفان عملی تنها در سیره‌ی امام راحل در عصر کنونی، نمادی از زندگی موحدانه، شرک ستیز، خلاق و شورآفرین است. عرفان امام، تلفیقی است از عقل، آرمان، سنت و متدلورژی.

به عبارتی، تلاقی جهاد عقل در مصاف با احساس و تسلیم عاشقانه‌ی آن در مقابل آرمان و تأسی به نمادهای عینی آرمانگرایی از طریق روشمند کردن نظام عرفانی است. جهاد علمی در این تبیین، یعنی درک وحدت عقل، نقل، شهود و معنا که می‌شود "حکمت متعالیه" یا "خرد جاودان" به معنای فهم برتر یا برترین فهم انسان از خود، خدا و جهان در نظام وحدت وجودی.

منابع:

۱-چهل حدیث امام خمینی (ره).

۲-صحیفه‌ی نور، ج ۱۸.

۳-همان، ج ۱۹.

۴-جنود عقل و عقل، امام خمینی (ره).

۵-بنیان مرصوص، آیت‌الله جوادی آملی.

۶-مصباح‌الهدایه الی‌الخلافة و‌الولایه، امام خمینی (ره)، ترجمه سیداحمد قدسی.